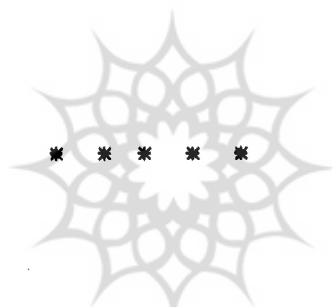


شاهکارهای ادبی

و خصیصه شاهکارهای جهانی (۱)
چهار جهان بزرگ از چهار شاعر بزرگ



مقدمه

کار ادبی و خصائص آن ؟

"بیان زیستی شاعرانه در تصویری الهام بخش"

با آنکه تعریفها همواره و علی الاخص در کار ادبی نمیتواند جامع و کامل را سا باشد و همسسه خصوصیات مورد تعویض را عرضه کند ، مع الوصف بیان فوق میتواند کاملترین تعویض باشد که همه رنگهای شعر و هنر را در بر بگیرد .

- ۱- واژه " بیان " طبیعت کار ادبی و نوع آنرا مشخص میسازد .
- ۲- " زیست شاعرانه " ماده و موضوع کار هنری و ادبی را میرساند .
- ۳- و " تصویر الهام بخش " شرط و هدف کار ادبی را میرساند " زیست شاعرانه " و احساس به آن عاملی است که شاعر را به بیان و امیداردولی خود فی ذاته کار ادبی محسوب نمیشود .

۱- اسکلنت این بحث از کتاب سید قطب تحت عنوان (نقد ادبی و شاهکارها) است و توسط مترجم و نویسنده قسمهائی به آن اضافه گردیده است .

زیرا مادامیکه این زیست شاعرانه و حسی، در درون و ضمیر خود نهفته و بصورت واژه‌ها و الفاظ معین خود نمائی نکرده، احساس و خلجانی بیش محسوب نمیشود و آفرینش هنری انجام نشده است.

"بیان" در زبان شامل هر تصویر لفظی است که بر موضوعی دلالت نماید ولی هنگامی سیما و شاخص هنری بخود میگیرد که زیست شاعرانه و حسی معینی را بیان کند، گو اینکه گروهی هر گونه بیان زیبایی را حتی اگر در باره علم و دانش هم باشد در زیر این مقوله میآورند ولی در واقع این شمول و تصمیم چندان مناسب و درست بنظر نمی‌رسد و لازمست که تنها بیان یک زیست حسی و شاعرانه را کار ادبی تلقی کنیم. گر چه "موضوع" نیز تنها طبیعت کار هنری را مشخص نمیکند، بلکه روش و نحوه انفعال درونی شاعرانه و حسی هنرمند است که طبیعت هنری و کار ادبی را متبلور و متمایز و جلوه‌گر میسازد.

بنابراین تنها با توصیف زیبای یک حقیقت علمی مثلا "و یا یک پدیده صرف طبیعی، آفرینش کار هنری بحساب نمیآید، هر چند که بیان زیبا و توصیف ظریف و گیرا و همه خصوصیات بیان را در حد اکمل در برداشته باشد... ولی بیان حالت انفعال درونی و زیست شاعرانه و حسی، در بر خورد با همان مطلب علمی و بازتاب آن بصورت بیان ذهنی شاعر و هنرمند از همان قضیه علمی محدود "کار زیست هنری" و از طرفی در اینجا هنگامیکه گفته میشود بیان زیست حسی و شاعرانه، تنها تعبیر و بیان زیبا مد نظر نمیباشد بلکه ترسیم تصویری از الفاظ که الهام بخش و محرک و بیدار کننده درون خواننده باشد مد نظر است یعنی در خواننده موجد همان انفعال و خلجانات درونی و حسی باشد که درون شاعر و هنرمند هنگام آفرینش آن کار ایجاد گردیده است. و به خواننده همان "حال" و "شور" و "الهام" را به بخشد.

و این تحریک درون و انفعال ذات را صادقانه به خواننده برساند و او را در آن زیست و توقف با خود همگام و شریک سازد و این شرط کار ادبی و غرض نهائی آن میباشد و موجودیت کار هنری به آن کامل گشته و طبیعت آنرا در بر میگیرد.

پس وظیفه ادبیات این نیست که درباره حقایق علمی و مسائل فلسفی و یا در باره قضایای مشابه روز مبحث کند و آنرا با بیان زیبا عرضه دارد... و یا... بحث در باره مبارزات سیاسی و اجتماعی، اخلاق، فضیلت و غیره داشته باشد... و نیز در مسائلی زود گذر و روزمره و کهنه شونده مطلب گوید... جز در مواردی که این مسائل در ذهن شاعر و آفریننده کار هنری حالتی از انفعال و "زیستی شاعرانه از تجربه‌ای حسی بخود بگیرد... و این نیز باز بدان معنی نیست که کار هنری هدف ندارد، چه خود کار ادبیات و هنر فی ذاته هدف است، زیرا بمجرد آفرینش یک اثر هنری رنگی جدید و موجی شاعرانه بد

گنجینه‌گرانیهای ادبیات افزوده میشود و این خود هدفی است انسانی و حیاتی که بسهم خود به پیدایش آثار جاودان و بزرگ منجر میشود ولی باز از این گفته نیز نباید استنباط شود که ادبیات به مسائل علمی زندگی و عقلانی ارتباط نباید داشته باشد و یا ندارد ، این استنباط نیز درست نیست زیرا نظر اینست که عوامل خلاقه کار ادبی بیان شود و سنجشها و خصائص کار هنری مشخص گردد . . .

انگیزه کار ادبی تأثیر درونی است از یک عامل معین و زیست حسی و درونی ماناشی از یک تجربه ذاتی و شاعرانه و بازتاب آن از درون ذات هنر مند بصورت کاری هنری که بتواند خواننده و یا شنونده را با آفریننده کار شریک و دمساز و او را در همان کیفیت احساس تا حد ممکن هم عنان سازد و مینای بررسی نقاد ادبی هم تعیین مرز و سر حد درجه کمال در هر کاریست که هنرمند توانسته است در بیان آن زیست درونی و انفعال شاعرانه ذات خود را چنان در قالب کلمات و الفاظ عرضه کند که بتواند بیان او الهام بخش همان تأثیر و انفعالی که خود آنرا " حس " کرده و " زیست " آنرا داشته است باشد . . .

اما حقایق اجتماعی مثلا " و مسائل عقلانی و سیاسی مشخص کننده کار هنری نمیتواند باشد ، چرا ؟

کیفیت کار در نحوه و عرضه "بیان" است نفس جوهر بیان این گونه مسائل بتواند از احساس شاعرانه و هنرمندانه برخوردار باشد و این بستگی به این موضوع دارد که تا چه حد این مسائل در زندگی " درونی " و " حال ضمیری " هنرمند تأثیر کرده و تا چه حد بتواند وارد میدان این تأثیر و انفعال درونی و لحظه‌ای حسی هنرمند بشود . و البته باید یاد آور شد که یک حد فاصل و مشخص بین عوالم خلاق و غیر خلاق نیز وجود ندارد .

مثلا "بعنوان نمونه : مورد اقمار مصنوعی و سفینه‌های فضائی موضوعیست علمی و بیان آن در همان ردیف است . ولی شاعری (غرض اینجا سراینده شعر علی‌الاصح نمیباشد بلکه کسی است که بیان شاعرانه دارد خواه شعر و خواه نثر و . . . باشد) باحسی ظریف و دید موشکاف و ربط دهنده خود ، از این واقعه تاریخی . منفعل گشته " زیست و توقف شاعرانه . نه‌ای خاص " در درون او پایه آفرینش میگذارد . او از این واقعه تاریخی پیدایش دورانی جدید حس میکند و یاد موارای این حادثه " دیدی " از کون و مکان لایتناهی ، از دیدگاهی شاعرانه در مییابد . پس اگر او از این واقعه علمی منفعل گردید و این انفعال را با بیانی شاعرانه و الهام بخش عرضه کرد ، بنحوی که همان تأثیر درونی و انفعال ذات و ضمیر خود را به دیگران توانست انتقال بدهد بدون شک آفرینش هنری انجام شده است . و باز بهمین گونه است مثلا " مبارزات اجتماعی و سیاسی و رویدادهای مشابه که بهیچ وجه موضوع ادبیات محسوب نمیشود ولی اگر هنرمند و شاعر این مبارزات را در وجود خود باحسی شاعرانه " درک کند

و بعد آنرا با بیانی هنری و با برداشت از جزء به سوی کل و عام گام بردارد. و بتواند از این واقعه بدیگران همان " زیست هنری " را منتقل سازد بدون شک آن آفرینش جنبه هنری و شاعرانه دارد و در زمره آن طبقه بندی میشود پس موضوع فی ذاته ملاک عمل نمیشد و کارهای اخلاقی و اجتماعی و سیاسی پایه و کار هنر نمیشد بلکه بیان تصویرهای رسا و شاعرانه و الهام انگیز که با زتاب " زیست حسی " و " انفعال درونی شاعر " از یک حادثه است که آفرینش هنری است و آن " زیست شاعرانه " پایه کار هنر بشمار میآید که کار هنری را از غیر هنری متمایز میسازد. ولی باز یک نکته را باید یاد آور شد که چنین استنباطی پیش نیاید که هنر دشمن حقایق است و از آن گسسته... نه... هنر عرضه کننده حقایق است که به حالت درونی و ضمیر شاعر و هنرمند خمیر شده و ساخته و پرداخته نهانخانه ضمیر و درون شاعر است...

در واقع حقایق از منطفه سرد عقلانی رد شده در نهانخانه گرم ضمیر و ذات شاعر راه مییابد و از آنجا بازبوری ذاتی که مشخصه نهانخانه و ذات خاص شاعر و هنرمند است بصورت بیانی خاص باز تاب پیدا کرده خود را در قالب هنری عرضه میکند.

مسئله بعدی مسئله ارزشها و برتریهای اثر عرضه شده که معرف وسعت دید و ضمیر مایه ذات شاعر و میدان تخیل و جاودانگی و باروری درون هنرمند است که تفاوت و ارزش کارهای هنری و شعری را مشخص میسازد و هنر همیشه در زیر پرده حقایق اصیل و عمیق قرار دارد و هنر را ستین هیچگاه از منطق حقیقت دور نمیشود گر چه در پس پرده های خیال سیروسیاحتیاد داشته باشد. آنچه مطرح است مشخص ساختن معنای حقایق است... شاید هنرهای ایده آلی و ادبیات افسانه ای دورترین نوع هنر از عالم حقایق بشمار برود همانطور که اکثرا " هم آنرا چنین می پندارند زیرا از حیثه واقعیت و مخصوصا " در دید اولیه بسیار فاصله دارد. (ادامه دارد)